



مدرسه برای من همیشه بوی لقمه خیس خورده نان، پنیر و گردو می‌دهد، دیوارهای رنگ‌ورو رفته، بوی نم و کهنگی راهروهای منتهی به کلاس‌ها و مهم‌تر از همه بوی پارچه‌های خاکی و بچه‌پچ شده توی کمد آهنی اتاق پرورشی.

من همیشه از درس فراری بودم و جز در کلاس ادبیات و جامعه‌شناسی و فلسفه، اجزای مغزم جمع و جور نمی‌شد که متوجه شوم معلم چه می‌گوید و البته هم پشیمانم نیستم. راستش فکر می‌کنم مدرسه هم رزق کم ندارد و من تا فهمم کشیده، کیسه‌ام را پر کرده‌ام.

شاید برای کسی کلاس‌های فوق برنامه زبان از فلان آموزشگاه خصوصی در مدرسه رزق باشد برای آینده‌اش در یک دانشگاه درست و درمان خارجی، ولی برای من شعرخوانی معلم ادبیات با آن صدای قشنگ و لحن رسا و تشویقش برای ادامه دادن داستان نویسی شد سنجاق به روزهای دانش‌آموزی برای تابولی کائنات بزرگسالی‌ام که الان بتوانم بشوم یک روزنامه.

مدرسه با تمام غربت و انجماد و افسردگی فصلی‌اش برای من و تاخیرهای روی هم تلنبارشده‌ای که انضباطم را توی سرایشی نمره می‌انداخت و استرس دیررسیدن در سرمای کله صبح زجرآور و هزار بدی ریز و درشت، باز هم مفری بود برای بی برنامه‌ی یک نوجوان ۱۳، ۱۴ ساله. ما همه به اجبار بین آن دیوارهای بلند و سیم‌های پیچ‌پیچی لب دیوار با منظره پنجره همسایه‌ها انگار زندانی شده بودیم، اما هر قدر فکر می‌کنم آن زندان هم کنار بعضی معلم‌های کج خلقش آرزوهای زیبایی را توی مغزمان نقاشی کرد و توفیقات زیادی داشت.

همان روزمرگی‌های ملال‌آور، ملات سفت و محکمی برای ساخت همین مای معمولی شد؛ همین مایی که رزق‌مان را اندازه خودمان از مدرسه برداشته‌ایم و هر کدام گوشه‌ای برای خودمان و قد خودمان کسی شده‌ایم.

خانه امن کجاست؟!



وقتی می‌خواهم از مشکلات آموزش و پرورش صحبت کنم، اولین چیزی که نظرم را جلب می‌کند، سختگیری‌های سازمان سنجش برای کنکور و انتخاب دانشجویان تربیت معلم است. دانش‌آموزان زیادی هستند که استعداد معلم شدن در کنار علاقه‌شان رشد پیدا کرده است اما به دلایلی که شاید اهمیت زیادی هم ندارند، رد صلاحیت می‌شوند. برخی از معلم‌هایی که چهار سال در دانشگاه درس می‌خوانند و در قبال درس خواندن، حقوق دریافت می‌کنند و از هزاران هزار امتیاز دیگر هم برخوردار هستند، انگار تنها چیزی که یاد گرفته‌اند بدخلقی با دانش‌آموزان است.

۱۲ سال تلاش برای نمره ۲۰ گرفتن، راس ساعت ۷ حضور

چشمان نیمه باز بیرون از ماسک!



روزهای نخستین بعد از کرونا بود. تازه گفته بودند باید با رعایت پروتکل‌ها به مدرسه برویم. این یعنی مجبور بودیم ساعت‌ها ماسک بزنییم و دوستانی که یک سال ونیم از پشت تلفن و فقط با یک صفحه مجازی شناخته بودیم حالا با چشمان بیرون مانده از ماسک‌شان ببینیم.

برگشتن به آن فضای قدیمی سخت بود. سخت بود چند ساعت قبل از شروع کلاس‌ها از خواب بلند شوی و با لباس مدرسه پشت نیمکت بنشینی. خیلی وقت بود از آن اول صبح قبل از شروع مدرسه دور بودیم. از سرمای صبحگاهی پاییز و پتوی گرم گرفته تا نان داغ صبحانه، استرس و نگرانی امتحان که مدت‌ها دگریشان نبودیم و جایشان را به چیزهای جدیدی داده بودند. سخت بود به اجتماع برگردیم.

آموزش و پرورش دل انگیز



سالیان زیادی است که کشورها برای آموزش و آشنایی نسل جوان با اجتماع، آنها را به مدرسه می‌فرستند. نظرات زیادی نیز درباره شیوه آموزش از طرف جامعه‌شناسان و روان‌شناسان ارائه شده است. تحقیقی درباره آموزش و پرورش انجام می‌دادم و با مطلب جالبی مواجه شدم: کشور کانادا از سال ۱۹۱۳ در مدارس به کودکان طرز فین کردن را آموزش می‌دهد.

و همچنین خواندم: ایران نخستین جایی است که آموزش و پرورش در آن شکل گرفت و اولین پدیدآورندگان تدریس سومریان بودند.

اما بازگشت به مدرسه با تمام سختی‌هایش می‌ارزید؛ می‌ارزید به نشستن پشت نیمکت‌هایی که اصلاً با کمر آدمی قصد دوستی ندارند و سر زنگ ریاضی بدون خوابیدن، تمام وقت جزوه نوشتن.

قبول که دروس مدرسه چنگی به دل نمی‌زنند یا معلمان آموزش و پرورش گاه از زیر کار در می‌روند یا شاید سخت باشد رفتار برخی ناظمین را تاب آوردن، اما آنجا چیزی دارد که هیچ کجای دیگر پیدا نمی‌شود.

طعم تند و شیرین یادگرفتن چیزی نیست که جای دیگری پیدا کنی.

آدمی از بدو ورود به جهان در حال آموختن است و به لطف خدا کنجکاوی فراوانی نسبت به محیطش دارد.

آن قدر هم چیزهای شگفت‌انگیز گوشه و کنار خلقت پیدا می‌شود که



میل بشر را به دانستن و فهمیدن سیر کند. به نظرم به همین واسطه مدرسه و دانشگاه داریم. چه دلیلی از این قانع‌کننده‌تر که کسی یا کسانی می‌خواهند که ما بیاموزیم؟

و هیچ چیز شبیه لذت اولین باری نیست که کودکی یاد می‌گیرد نامش را بنویسد یا دانشجویی، اصلی را در علوم پایه شرح می‌دهد. این جنس از داشتن‌هایی که تمام نمی‌شود دلیل خوبی است که منتظر مدرسه باشی. منتظر بمانی جایی منسجم و مرتب درهای جدیدی از دنیا را به رویت باز کند. این لایه‌ها دوستانی را هم ملاقات خواهی کرد که اگر زیاده‌روی نکنیم؛ دست‌کم روی همان مقطع تحصیلی که در آن درس می‌خوانی تاثیر زیادی خواهند داشت، گاهی هم روی تمام زندگی‌ات.

کشوری که نخستین آموزش و پرورش را داشته قطعاً لایق بهترین شیوه آموزشی است، من به عنوان دانش‌آموزی که ۱۱ سال در این نظام درس خواندم پیشنهادهایی برای دلخواه کردن آموزش و پرورش دارم؛ به طوری که دانش‌آموز با شوق و ذوق به مدرسه برود و این صرفاً نظر من نیست، بلکه نظراتی هست که اکثر هم‌نسل‌های من هم دارند: ۱. آموزش و پرورش که مزید بر استرس نشود، همین‌طوری هم افراد در خانواده مشکلاتی دارند و به جای آرامش به بچه‌ها در مدارس باعث ایجاد استرس بیشتر آنها نشویم.

۲. دانش‌آموزان باید تا آن حد آزادی داشته باشند که بتوانند رشته‌ای را که دوست دارند و زمینه‌هایی که استعداد آن را دارند انتخاب کنند. (برگرفته از نظرات جامعه‌شناسان)

۳. همه دروس اجباری نباشد، زیرا این‌گونه دانش‌آموز می‌تواند ارزش و جودی خود را در معرض دید همگان قرار دهد. (برگرفته از نظریات جامعه‌شناسان)

وقت طلاست



لحظات بازگشایی مدارس و شروع سال تحصیلی جدید به سرعت در حال رسیدن است و کسی توانایی کاهش این سرعت را ندارد اما بحث چیز دیگری است. باتوجه به این که امسال بیش از نیمی از دهه هشتادی‌ها فارغ‌التحصیل و وارد جامعه می‌شوند، سوالی که پیش می‌آید این است که طعم این بازگشایی به کام ما شیرین است یا مثل جام زهر تلخ؛ با توجه به این که دهه هشتادی‌ها بسیار جلوتر از امکانات ایران هستند و ذهن‌هایی پویاتر و فعال‌تر از هم منطقه‌ای‌های ما دارند، مدرسه نه تنها فرصت‌های جدید به ارمغان نمی‌آورد، بلکه یک مانع بزرگ و وقت‌کشی بسیار دردناک است که ما را از اهداف مان دورتر می‌کند. اما

دهه هشتادی‌هایی که از مدرسه فارغ‌التحصیل شدند چطور؟ آنها هم

به درگیری‌های وقت تلف‌کن همچون سربازی اجباری، دانشگاه برای فرار از خدمت و مسئولیت‌های سنگین که درباره‌اش در سیستم آموزشی چیزی یاد نگرفتند گرفتار می‌شوند. اشکال و نقدهای اصلی به سیستم آموزشی وارد است که این وقت طلایی را به آموزش‌های بیهوده و ناکارآمد می‌گذرانند و در عین حال دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل نیاز به آموزش‌های مقدماتی برای ورود به جامعه دارند. به سختی می‌شود فهمید که این سیستم آموزشی چه زمان قرار است اصلاح شود. برای بهبود این وضعیت، باید تغییرات اساسی در سیستم آموزشی ایجاد شود. این تغییرات باید شامل برنامه‌های آموزشی کاربردی‌تر و متناسب با نیازهای روز جامعه باشد. همچنین باید به دانش‌آموزان فرصت‌های

بیشتری برای تجربه‌های عملی و یادگیری مهارت‌های زندگی داده شود. این اقدامات می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا برای ورود به جامعه بهتر آماده شوند و با چالش‌های پیش‌رو بهتر مقابله کنند. به امید نشاط برای برادران و خواهران سرزمینم ایران.

